

اسلام ناب محمدی

عادلانہ

ہمہ را

اعدام می کند

بیداری

نشریہ ی کانون فرهنگی خرافہ زدایی

دین ها

سرچشمہ

دشمنی ها

ہستند

شماره ۵۵ - سال دہم - اردی بہشت ۲۷۲۰ ایرانی

می ۲۰۱۱ مسیحی - ۱۳۹۰ اسلامی تحمیلی - ۲۵۷۰ ہخامنشی

با درود بہ خوانندگان گرامی «بیداری»، و پرسش اینکه، آیا شما نامہ و فراخوانی را کہ در شمارہ پیش (۵۴) چاپ کردیم خواندید و بہ اہمیت آن پی بُردید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، برای پیشبرد آن درخواست و نیرومندتر کردن صدای پیشنهاد دهندگان آن نامہ تاریخی «جنبش رهایی از اسلام» چہ گامی برداشتید؟ آیا امضای خود را در کنار امضای آن نود نفر پیشنهاد کننده گذاردید و یا می خواهید بگذارید؟ آیا دوستان و بستگان خود را در جریان آن نامہ قرار دادید؟

امضای کسانی کہ روی اینترنت بہ ما پیوستہ اند نزدیک بہ ہشتصد نفر شدہ است. تعداد زیادی از آنها از ایران ہستند کہ فراخوان را امضاء کردہ اند. هنوز این آغاز کار است. بایستی ہمگان دست بدست ہم بدهیم و تاریخ ایران را ورقی ارزشمند بزیم. لطفاً با ما تماس بگیرید تا نامتان را کنار نام پیشنهاد دهندگان بگذاریم، فراموش نکنید کہ نام خود را بہ روی لیست اینترنتی ما ہم قرار بدهید. www.antieslam.net/fa برای تماس با ما بہ شمارہ 858-320-0013 زنگ بزنید

دکتر بہرام چوبینہ

دوپہلوگویان قافیہ ساز

این حقیقتی است انکار ناپذیر کہ قرن ہاست سخن سرایانی چون فردوسی، حافظ، سعدی و مولوی در کشور ما بوجود نیامدہ اند، اما این ہم حقیقتی است کہ بیش از یک قرن است این اندیشہ در اندیشمندان اجتماعی ایران رسوخ یافته کہ روزگار شاعران دوپہلوگو و قافیہ پرداز و در لفافہ سخن گفتن بسر آمدہ، بہ این سبب نہ اشتیاقی بہ دنبال کردن راہ آنان در مردم دیدہ می شود و نہ جایگاہ ہمایونی آن صدر نشینان ابدی ادب فارسی را خالی می انگارند.

ایرانیان در حسرت شنیدن اندیشہ های نو و بدیع صبر و قرار ندارند. مصلحین اجتماعی براین باورند کہ وصف گل و بلبل و سرانجام فاجعہ آمیز عشق پروانہ بہ شمع، درمان دردہای تودہ نادان، بیمار و گرسنہ را نمی کند.

بازگویی این افسانہ ها، تنها برای سرگرمی و مانده در رویہ ی ۳

دکتر م.ع. مہر آسا

بررسی و تشریح در کتابهای مشہور بہ آسمانی!!

قرآن بخش ۲۵

با دقت در متن قرآن و تأمل در مفہوم و معنای آیات و بررسی مطالب در تنظیم سورہ ها و نگاہ بہ تکرار بیکران مطالب، بیش از پیش روشن می شود کہ این کتاب در مجموع چیزی چشمگیر ندارد؛ و نہ تنها بہ درد این زمان و مکان نمی خورد، بل در زمان تألیفش نیز برای خود اعراب چنگی بہ دل نزده است. بہ همین دلیل است کہ وقتی محمد برای منکران نبوت و سلطنت خویش کتابش را بہ نام معجزہ معرفی می کند، مردم حجاز قاہ قاہ بر او می خندند و مسخرہ اش می کنند.

سورہ المؤمنون (ایمان آورندگان)

این سورہ شامل ۱۱۸ آیه است و طبق نوشتہ ی قرآن ها در مکہ نوشتہ شدہ است.

من در دو شمارہ پیش نوشتہ بودم کہ می گوئم

نیمی از این سوره به داستان نوح و کشتی سازی اش اختصاص دارد؛ و این که الله به نوح گفت از هر حیوانی جفتی نر و ماده در کشتی بگذار تا مثلاً نسل حیوانات زمین از بین نرود؛ و آن داستان به شدت مسخره... گذشته از این که چنین اتفاقی که باران چنان فراوان ببارد که تمام کوه ها را نیز آب فراگیرد و پسر نوح در بالای بلندترین قله‌ی کوه غرق شود، به کل مسخره و چرند و ناممکن است، موضوع جمع شدن تمام حیوانات در یک کشتی فکسنی چوبی آن زمان از همه مسخره‌تر است. اینجا باز هم الله بند را آب داده است و یادش رفته است که این همه حیوان - از مورچه تا شیر و ببر و فیل - خوراک لازم دارند و هر یک غذای مخصوص خود را می‌خواهند. اما گویا الله اصلاً تأمین غذای این ها را فراموش کرده و هیچ دستوری در این باره به نوح بیچاره نمی‌دهد. در ضمن هیچ معلوم نیست این همه حیوان گوشت‌خوار از گربه و سگ و روباه گرفته تا گاو و شیر را چگونه در کنار و پهلو حیوانات علف خوار بی آزار قرار داده است. ما میدانیم وقتی یک گاو به گله‌ی گوسفندان حمله می‌کند، آن قدر خونخوار است که تمام گله را می‌کشد؛ در حالی که تنها قادر است یکی از آنها را با خود ببرد. آیا کسی پاسخ این پرسش را دارد که چگونه این نوح افسانه‌ای و دروغین، گاو و گوسفند، شیر و آهو، تمساح و بز، موش و گربه و... را در یک کشتی چوبی که طول و عرضش بیش از چند متر نمی‌تواند باشد، روزهای متوالی پهلو می‌دهد؟

حالا بیا و به این مؤمنان بگو این داستان خنک و دروغ را محمد از تورات برداشت کرده و تورات نویسان نیز آن را از نوشته‌های سومریها گرفته‌اند. و ماجرا از بیخ دروغ و یاوه و ناممکن است؛ مگر آقایان و بانوان دکتر و مهندس هائی نظیر دکتر حسین نصرها که مقید به اسلامند و مرتب در مناقب اسلام کتاب می‌نویسند، به گوششان می‌رود!

ایرادهای قرآن یکی دو تا نیست. بنگرید به آیه ۵۱ از همین سوره: «یا ایها الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً اِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیْمٌ» یعنی «ای پیغمبران! از خوراکی های پاک بخورید و کارهای نیک انجام دهید که من به هر چه شما می‌کنید، آگاهم»

پرسش این است که الله خطابش به کدام پیغمبران است؟ مگر غیر از محمد در آن زمان پیامبر دیگری بوده است؟ اگر می‌گفت: یا ایها الرسول درست بود و منظور محمد بود؛ ولی جمع آورده است! چه می‌شود کرد به این همه فصاحت و بلاغت!؟

من بر این باورم که مردم عرب آن زمان، از ما آگاهتر بوده‌اند؛ و ادعای محمد را نمی‌پذیرفتند و حتا او را دیوانه خطاب می‌کرده‌اند. و تنها زمانی مطیع شدند که محمد دست به شمشیر برد و گردن‌ها را زد!

آیه ۷۰: «أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَاکْثَرَهُم لِلْحَقِّ کَرَهُونَ» «یا به او (محمد) می‌گویند دیوانه است (اجنه در او حلول کرده). در حالی که چنین نیست و او حقیقت را آورده؛ و آنها از حقیقت اکراه دارند» اتفاقاً تاریخ و سیره ها نیز گواهی می‌دهند که محمد دچار بیماری

بیشتر به سوره های مدینه‌ای پردازم؛ ولی در این سوره مطالبی هست که حیثم آمد از آن بگذرم. هر چند قرآن ها این سوره را مکی نوشته‌اند، اما مطالب نشان می‌دهد که فوراً سخن مکی نیست و در مدینه نوشته شده است. زیرا آیه نخست این است: «قد أفلح المؤمنون» یعنی اهل ایمان رستگار و پیروز شدند؛ در حالی که در تمام آن دوازده سال دعوی نبوت در مکه، بیشتر از ۷۰ تا ۸۰ نفر مسلمان نشده بودند. در ضمن در آیه های بعدی محمد دستور دادن زکات و اقدام به ازدواج های حلال می‌دهد که همه احکام است و باید در مدینه نوشته شده باشند! و اما از آیه ۱۲ تا ۱۴:

«۱۲ - ولقد خلقنا الانسان من سُلالة من طین. ۱۳ - ثم جعلنا نطفة فی قرار مکین. ۱۴ - ثم خلقنا النطفة عَلَقَةً فخلقنا العلقة مُضْغَةً فخلقنا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ انشأناه خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ»

«همانا ما آدم را از گِل خالص کوزه گری آفریدیم. بعد او را به صورت نطفه در رَحْم قرار دادیم. سپس نطفه را علقه (لخته خون) کردیم و علقه را مُضْغَة (گوشت جویده) کردیم و از مُضْغَة استخوان ساختیم و سپس بر استخوان گوشت پوشاندیم؛ و به این ترتیب انسان ساختیم؛ پس آفرین بر بهترین آفرینندگان!!»

به این سخنان آفریدگار به دقت بنگرید و ببینید! الله انسان را از گِل ساخته و این گِل را در رحم نهاده است!!

لذت بردید از این همه عقل و کیاست آفریدگار؟ از این همه دانش و آگاهی!... الله از گِل کوزه گری چیزی یا جسمی ساخته؛ و این جسم گلی را در رحم خانم ها نهاده و آن را به نطفه تبدیل کرده است! هیچ خردمندی این مطالب را جز یاوه گوئی نامی دیگر نخواهد داد. آیا خدائی که محمد معرفی می‌کند و به عنوان آفریدگار جهان به عرب و عجم تحمیل کرده است، موجودی نادان و ناآگاه به جهان هستی نیست؟

در مفهوم قرآن، تداخل اسپرم و اوول (که در تمام موجودات زنده گیاهی و حیوانی تولید نطفه می‌کند) می‌شود چیزی است شبیه ساختن یک کوزه گلی؛ و این جسم گلی بعد تبدیل به نطفه می‌شود!

از اینها مسخره‌تر بخش آخرین آیه ۱۴ است که می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» «پس آفرین بر بهترین آفرینندگان!!»

می‌بینید این الله چه اندازه خودخواه و خودپسند است؟ الله به خودش آفرین می‌فرستد و خطاب به خود می‌گوید آفرین بر من که بهترین آفریدگارم! اصولاً مگر چند آفریدگار وجود دارد؟ مگر محمد خود از آفریدگار یکتا سخن نگفته و او را به عنوان تنها آفریدگار معرفی نمی‌کند؟! پس بهترین آفرینندگان یعنی چه؟ آری این کلام محمد است؛ همچنان که تعبیه‌ی گِل کوزه گری در رحم بانوان نیز از معلومات او است. اما باید گفت به حقیقت مبارک باشد چنین مُهملی و چنین خلقتی که گِل کوزه گری را در رحم بگذارند و از آن بچه‌ی آدمی به وجود آورند! حقا که بر چنین آفریدگار نادانی هزاران آفرین باید!!

دوپهلوگویان قافیه ساز مانده از رویه‌ی نخست

لودگی فضل فروشان شکم پرور مناسب است. واژه های جدیدی شنیده می شود، آزادی، دموکراسی، عدالت، توده های زحمتکش و بالاخره گفتگو از عشق به میهن است.

پیشاهنگان بیداری ایران، راه نجات توده را در روشنگری مسائل و باز کردن گره های کور اجتماعی میدانند.

در برابر این توفان نوین اندیشه، سنت گرایان بیش از پیش پایداری نشان میدهند، سرسختانه در پیرامون خرافات مذهبی و تجدید چاپ و تصحیح دیوان های شعرا و شعر و شاعری پافشاری دارند.

برخورد و تصادم این دو نظریه چاره ناپذیر و طبیعی است. مردم با حیرت زدگی و علاقه به گفته ها و نوشته های روشنگران توجه می کنند و در انتخاب راه خود کمی محتاط و سرگردانند. بیماری بی تفاوتی، خراباتیگری و درویش مسلکی روح و جسم مردم را خسته و وامانده ساخته و توانایی خیزش و حرکت را از آنان گرفته است.

سنت گرایان و حکومتگران می دانند که بیداری توده فریب خورده به سود آنها نیست و منافع آنها را به خطر می اندازد. اگر مردم از خواب بی خبری و غفلت بیدار شوند، چون سیلی بنیان کن همه چیز را خراب و نابود خواهند ساخت. صندلی های صدارت و وزارت و منبرها به هیزم آتش مهیب کشیده و به قیام عمومی تبدیل خواهد شد.

متأسفانه مردمی که به بیماری تقدیر و رضا و قضا گرفتار است، توانایی چاره اندیشی و اعتراض را ندارد، ملایان معتقدند که مسلمان واقعی کسی است که مانند چهارپایان به طویله برود و در مقابل زورگویان، فروتن و خاکی باشد. توده تا گلو فرو رفته در لجنزار خرافات، همه چیز را فدای آخرت و افسانه های باطل کرده است.

أَقْبِلِ الْمَوْدِي قَبْلَ أَنْ يَوْدِي - بکش آن موذی را پیش از این که به شما آسیبی وارد کند. این کلام نسبت داده به پیامبر عزیز اسلام است. یعنی قصاص پیش از جنایت. پیامبر اسلام در این کلام آسمانی! انسان را تشویق به کشتن می کند درست مانند برادر بزرگوارش حضرت امام آدولف هیتلر علیه السلام.

تا مذهب هست، جنگ هست، تا مذهب هست، اختلاف هست، تا مذهب هست، جدایی هست و تا مذهب هست، بشریت روز خوش نخواهد دید

صرع بوده است و آن حالاتی که به عنوان وحی به او دست می داده است تظاهرات نوعی صرع بوده است.

من به آن مؤمنان مسلمانی که برای دفاع از دینشان و رفع و رجوع نارسائی های اسلام به رفوگری رو می آورند و برای هر نقص و کاستی و مخصوصاً موضوع معاد توجیهی می تراشند، سفارش می کنم که این سوره بویژه سی آیه انتهای سوره را با دقت بخوانند که چگونه الله حجاز مردم را از دنیای پس از مرگ می ترساند و با سخنان بچگانه می خواهد هراس در دل اعراب بیفکند!

تمام این تلاشها و خیال بافی های محمد برای این بوده است که اعراب هموطنش، الله ساخته ی او را قبول کنند؛ تا بدین وسیله وجود و قیادت او را به عنوان حاکم و رئیس اقلیم بپذیرند و حکومت و سلطنت محمد را برنجد و حجاز گردن نهند.

به هر حال برای دلزدگی و زدودن باورها، آتش زدن قرآن ره به مقصود نمی برد؛ باید این کتاب را با دقت خواند و از نو شناخت!

محمد مصطفایی وکیل دادگستری در ایران

اعدام ها ادامه دارد

در چند ماه پیش جمهوری اسلامی دیوانه وار دست به کشتار جوانان زده و هم میهنان ما همچنان خاموش و گرفتار نان و آبی هستند که هر روز در حال گران شدن است.

آقای مصطفایی می نویسد، روز نوزدهم تیرماه بدون اینکه مراجع قضایی در شیراز خبر اعدام پسری را که در ۱۵ سالگی مرتکب جرم شده بود از پیش اعلام نمایند به صورت پنهان او را که نامش محمد... بود برخلاف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک به دار آویختند. محمد پیش از اعدام در دادگاه گفته است «دو سال پیش در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشتم و یک سالی از مرگ مادرم می گذشت پسری به نام جواد مرا مورد آزار و تجاوز قرار داد، هیچ کس را نداشتم در باره این موضوع با او حرف بزنم، پدرم سکت کرده و زمین گیر بود، از نظر روحی به هم ریخته بودم و با کسانی دوست شدم که آنها هم وضع بهتری از من نداشتند» رضا یکی دیگر از متهمان و دوستان محمد در دادگاه اعتراف می کند «من به همراه محمد، حسن، و سیامک، دوستان حامد را به قتل رسانیدیم» رضا که متهم اصلی این قتل بوده در یک قدمی چوبه دار با گرفتن رضایت از خانواده مقتول از قصاص نجات پیدا می کند ولی محمد در ۱۹ تیرماه خیلی سریع و بدون اطلاع بستگانش در زندان مرودشت شیراز به دار آویخته می شود.

کتاب اول ابتدایی، هزار بار شرف دارد به هر سه کتاب آسمانی

فراخوان جنبش رهایی از اسلام

رسانه‌ای گرفته نشود، یکبار دیگر نامه فراخوان را برای همه آنها خواهیم فرستاد و گزارش انتشار آن را در شماره بعد بیداری به آگاهی خواهیم رسانید.
اگر مایل به گذاردن نام خود در کنار نام پیشنهاد دهندگان فراخوان جنبش رهایی از اسلام هستید به ما اطلاع دهید تا در شماره آینده بیداری نام شما را هم اضافه کنیم یا اینکه به روی اینترنت از روی سایت www.antieslam.net.IFa بروید و نام خود را اضافه کنید.

به نظر میرسد زمان پخش فراخوان جنبش رهایی از اسلام (روز نخست نوروز) که با امضای بیش از نود نفر از روشنفکران ایران انتشار یافت مناسب نبود و در شادمانی‌ها و غوغای جشن‌های نوروزی گم شد. البته کاری به این بزرگی و اهمیت چیزی نیست که از بین رفتنی باشد، فقط کار به گوش مردم رساندن آن کمی سخت‌تر شده است. در هر حال این کار انجام خواهد شد و این جنبش راه خود را پیدا خواهد کرد.

تا این ساعت که این نوشته، در حال نوشته شدن است بیست و پنج آوریل حدود هشتصد نفر دیگر به پای این فراخوان امضاء گذاشته‌اند که بیش از دویست نفر آنها از درون ایران هستند. و این در حالی است که هنوز تبلیغات ضروری برای چنین کار بزرگی صورت نگرفته و موضوع تقریباً دهان به دهان پیش رفته است. ضمن اینکه امضاءگذاران پای چنین بیانیه‌ای که خروج از اسلام است و تشویق دیگران به این کار تصمیم ساده و آسانی نیست و فرق بسیار دارد با امضاهای دیگری که در زیر بیانیه‌های گوناگون می‌گذاریم. در میان امضاکنندگان اولیه (۹۰ نفر) جای نام هنرمندان کم و خالی است. البته در هنگام شروع و تهیه نامه با هنرمندان روشنفکر تماس گرفته نشد و تقصیری شامل حال آنها نمی‌شود. اما امروز از آنها می‌خواهیم که برای تشویق مردم ایران برای امضا کردن و پیوستن به این فراخوان، به امضاکنندگان این پیشنهاد بپیوندند تا نام آنها را هم در کنار پیشنهاد دهندگان دیگر در شماره آینده بیداری اضافه کنیم. این درخواست تنها روبرو هنرمندان ندارد، که سایر اقشار روشنفکر جامعه را نیز در برمی‌گیرد و خواستار شرکت آنها در این حرکت بزرگ تاریخی هستیم هیچ کار دستجمعی در یکهزار و چهار صد سال گذشته به اهمیت و بزرگی تشکیل جنبش رهایی از اسلام صورت نگرفته است، نه در ایران و نه در جهان نمونه‌ای می‌توان یافت که نزدیک به یک صد روشنفکر جامعه رسماً با امضای خود دلیرانه، دست از دین خود بردارند و راهگشای رهایی ملت خود گردند. این اتفاق اگر در بین مردم هر کشور دیگری در جهان رخ میداد صدایش جهان را پُر می‌کرد، اما رسانه‌های ایرانی که هیچ جنبشی سیاسی را جدی نمی‌گیرند و دنبال نمی‌کنند از کنار این جنبش هم گذشته و آن را به گوش خوانندگان و بینندگان خود نرسانیدند. آقای شجره در تلویزیون پارس اجازه پخش این خبر و خواندن نامه فراخوان را نداد. روزنامه‌های صبح ایران و عصر امروز در برابر دریافت مبلغی (البته ناچیز) آن را در شماره‌های ویژه نوروزی خود چاپ کردند تنها رسانه‌ای که بدون درخواست و دریافت پول آن را پخش کرد رادیو بیست و چهار ساعته صدای ایران بود که بدست زنده نام آقای اسداله مروتی تأسیس شده است برای اینکه حقی از هیچ

مسلمان‌های دروغگو

اشهدوان لا اله الا الله، شهادت میدهم که خدایی نیست جز الله، اشهدوان محمداً رسول الله، شهادت میدهم محمد پیامبر الله است. مسلمانها روزی پنج بار این دو دروغ بزرگ را به هنگام خواندن نماز به زبان می‌آورند و به دروغ شهادت میدهند یعنی می‌گویند من مشاهده کردم و دیدم که هیچ خدایی بجز الله نیست! و من مشاهده کردم و دیدم الله محمد را به پیامبری برگزید! دو سخن بی‌اساس و دروغ را مسلمانها هر روز تکرار می‌کنند و معنی این دروغ‌ها را هم نمی‌فهمند.

اگر شما کتاب «پرواز عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز ممتاز تلویزیون E2 را سفارش بدهید. به برنامه‌های روشنگری یاری رسانده‌اید.

تلفن سفارش: 295-5551-(832)

در سن دیاگو اگر بیداری را پیدا نکردید، سری به فروشگاه ساحل بازار در شهر «لاهویا» بزنید.
(858)456-9959

سخنی با آقای دکتر مرتضا محیط

از: دکتر خسرو زند.

کشور ایالات متحده هیچ مکانی نداشت و به عنوان امپریالیسم مطرح نبود و چند کشور اروپائی مانند آلمان و انگلیس و فرانسه بودند که مورد نظر مارکس قرار گرفته بود.

به راستی باید گفت و باور داشت و برآن پای فشرد که اعتقاد به مرام کمونیستی و مبارزه با هیولای ساخته‌ی ذهن لینن و چیزی که آنها «امپریالیسم» می خوانند و می نامند، برای کمونیست های رادیکال یک نوع دینسازي و باور متافیزیکی شده است. متافیزیکی گفتم برای آنکه تنها باورهای متافیزیکی است که معتادان را به نقطه‌ای می رساند که هیچ عیب و ایرادی در مبداء باور و ایمان نمی بینند و هدفشان را عاری از هر نقص و بری از هر نقصان می دانند. این باورمندان متعصب، هیچ از دینداران اسلام و کاتولیک کم نمی آورند و در تعصب آئینی در مرام کمونیسم، هیچ توفیری با «اسامه بن لادن و ملا عمر طالبانی» ندارند. این کمونیست های وطنی که دینشان کمونیسم است و پیامبر شان «مارکس» و قرآن شان کتاب «کاپیتال» مارکس، با اعتقادی بسیار متعصبانه، چنان در پی این پیامبر و کتابش می دوند، که باید آنان را دینداران اورتودوکس نامید.

علت اینکه آقای دکتر محیط علیرغم کمونیست بودن و افکار مادیگرایی و بی خدائی حاضر نیست به اسلام روی ناخوش نشان دهد، همین اعتقاد تُند و رادیکال به دین و آئین مارکسیسم است. او چون در این چند دهه‌ی اخیر می بیند که در جوامع مسلمانان نوعی امریکاستیزی مُد و رایج شده است، لذا با پیروی از این مکتب که «دشمن دشمنم، دوست من است» جانب اسلام را گرفته است؛ و من مطمئنم که به همین خاطر اگرچه در ظاهر باشد، خواهد گفت اسلام دینی مترقی است!!

بدیهی است آقای دکتر محیط هماندیشانش دین ساخته‌ی خود را پیروی می کنند؛ و «بن لادن و طالبان» نیز دینی دیگر؛ ولی هر دو سو، در یک هدف مشترکند؛ و هدف هر دو نابودی و فنای امریکا است تا پس از آن چه بشود؟ لابد آینده‌ای تاریک در دست توحش اسلام رادیکال...

نگاه من در این نامه سیاسی نیست، که جنبه‌ی فرهنگی دارد. در شماره ۵۲ نشریه‌ی بیداری در رویه‌ی ۱۰ تکه‌ی کوچکی خواندم از گفتگویی کوتاه که نشریه با یکی از کمونیست های هم‌میهن به نام «دکتر مرتضا محیط» که به خاطر مرام سیاسی‌اش، بی شبهه باید بی‌دین و بی‌خدا باشد، به عمل آورده بود. مدیر نشریه با او پرسشی مطرح کرده و توقع داشته است که پاسخش هم‌سو با بیداری و بیداری نویسان باشد و در جهت مبارزه با طاعون دین سخن بگوید و تلاشش را در این راه هزینه کند؛ اما پاسخ دکتر محیط همان فورمول همیشگی که شعار کمونیست های وطنی است، بوده و گفته،

«... ما به جای درگیر شدن با اسلام بهتر است با امپریالیسم آمریکا بجنگیم؛ چون مادر همه‌ی گرفتاریهای انسان امروز امپریالیسم آمریکا است» سپس مقداری از تمدن اسلامی سخن گفته و نارواگوئی های رایج در مورد تمدن اسلامی را به این گونه بازخوانی کرده است:

«... زمانی که اروپا در قهقرا بود اسلام چنین و چنان بود...» سخنانی از این دست که اگر ملی - مذهبی ها به میانش می کشیدند، از آنان پذیرفته می بود، اما زمانی که از زبان یک کمونیست به گوش می رسد، تنها می توان باور کرد که به حق «ماکیاولی» شگفت سخنی گفته است که «برای پیش بُرد قدرت، هدف وسیله را توجیه می کند...»

آقای دکتر محیط با زرنگی و ترفند کمونیستی، تشعشع فرهنگ قرن چهارم و پنجم هجری را که نتیجه‌ی روشن بینی چند خلیفه‌ی عباسی بود که اتفاقاً شراب خوار و سست دین بودند، از دستاورد دین و آئینی میدانند که مارکس و مکتب کمونیسم آن را افیون توده ها معرفی کرده و می خواهند سر به تنش نباشد. زهی تأسف از این همه آدرس غلط دادن توسط این گونه روشنفکران ما!

من تصورم این است که دکتر محیط ناآگاه به دین ها و بی خبر از اسلام نیست بلکه آقای دکتر محیط فردی فاضل است و فزون بر رشته‌ی تحصیلی‌اش که پزشکی است، در سیاست و فلسفه نیز دست بالائی دارد و در این مقولات متبحر است. پس سبب چیست که چنین می گوید...؟ پاسخش مشکل نیست. زیرا امریکا ستیزی برایش یک دین و آئین شده است.

آقای دکتر محیط و هم‌فکرانش می پندارند حکومت و کشور امریکا اگر توسط ابلهانی مانند بن لادن و ملا عمر سقوط کند و دکتر محیط‌ها بتوانند ثروت موجود در امریکا را بین فقرای جهان تقسیم کنند، بهشت موعود کمونیست ها محقق شده و فقر از گره زمین برچیده خواهد شد. آقای دکتر محیط گویا فراموش کرده است، زمانی را که ایده‌ی کمونیستی رایج شد و مارکس تئوری های خود را بیان کرد،

خطرهای سه دین اسلام، مسیحیت و یهود برای جامعه بشری خیلی بیشتر از بمب‌های اتمی است که در زرادخانه‌های چند کشور جهان انبار شده است.

دکتر احمد ایرانی

جلسه‌های ایرانی و گوگوش

در دو نقطه کالیفرنیا، دو گردهمایی برای چند سخنرانی و پاسخ و پرسش تشکیل شده بود برگزار کنندگان این هر دو گردهمایی چه اندازه زحمت کشیده و چه هزینه‌ای به گردن گرفته بودند. برای بهتر برگزار شدن این دو جلسه سخنرانی‌ها بسیار خوب و پرسش و پاسخ‌ها متوسط و تعداد جمعیت در این دو گردهمایی بسیار کم و بد بود. جمع تعداد شرکت کنندگان در این دو گردهمایی که در دو روز جداگانه هم بود رویهم به پنجاه نفر نمی‌رسید - از پنجاه نفر چهل نفرشان بالای هفتاد سال داشتند که نه گوششان می‌شنید و نه چشمشان درست میدید از این چهل نفر هم پانزده نفرشان یا در حال چرت زدن بودند و یا کاملاً خوابشان برده بود و بیشتر آمده بودند که وقتی را بگذرانند و دوستانی را ببینند، میماند ده نفر دیگر که چند بانو بین این ده نفر بود و بهترین شنوندگان سخنرانی‌ها بودند شش هفت نفر باقیمانده هم هیچ کدام زیر ۵۰ سال نداشتند همه بالای پنجاه سال. فردای روز این گردهمایی‌ها به هرکسی از دوستان می‌گفتی چرا دیشب نیامدی؟ می‌گفت چه خبر بود؟ مجانی بود یا پول هم می‌گرفتند، چه کسانی در آنجا بودند و آخر سر هم پاسخ میداد، گرفتار بودم، نوه‌هایم را نگهداری می‌کردم چون فلان کس جزو سخنرانها بود من نیامدم، چون فلانی هم به این جلسه می‌آید نیامدم. و از این بهانه‌ها ولی در بین هم میهنان ما کافی است فقط یک نفر بداند خانم گوگوش چند ماه دیگر در فلان شهر دور کنسرت خواهد داشت، همان یک نفر کافی است که شهر را از آمدن گوگوش با ساعت و روز و ماه آگاه کند، تلفن‌ها راه می‌افتد همه به هم خواهند گفت که گوگوش برنامه دارد، به طوری که یکماه به کنسرت مانده یک بلیط هم گیر نمی‌آورید. روز پس از کنسرت، تیترو روزنامه‌ها با درشتی چشمگیر این خواهد بود که، در کنسرت گوگوش، دیشب ده هزار نفر شرکت کردند! عجب! ده هزار نفر! این‌ها در این شهر کجا بودند که ما هیچگاه نمی‌دیدیم شان. بدبختانه در دیگ آتش شله قلمکار ایرانیان بیرون از کشور، آبی برای مردم داخل کشور گرم نمی‌شود کسی می‌گفت، من اگر جای ایرانیان درون ایران بودم یک تن از بیرونی‌ها را به کشور راه نمیدادم که برای تفریح و دید و... مرتباً به ایران می‌آیند.

آگهی

خواندن و نوشتن زبان فارسی را در کمترین زمان بیاموزید. کلاس‌های فارسی در پایه‌های گوناگون آموزش داده می‌شود. این کلاس‌ها روزهای سه شنبه - پنجشنبه - جمعه - و شنبه زیر نگرش خانم میترا اباذری در دو جا - سانتامونیکا و، ولی بر پا می‌شود. برای نام‌نویسی به شماره تلفن ۵۵۶۱ - ۵۲۳ (۸۱۸) خانم اباذری زنگ بزنید و بگویید آگهی را از بیداری خوانده‌اید.

در دوران‌های تاریخ بشر در کشورهای گوناگون جهان «طبقه روحانی» خود را خردمندترین، باسوادترین و برترین طبقه جامعه می‌دانسته است.

روحانیان حتی در کشورهای پیشرفته‌تر جهان برای خود «حق آقای» در نظر می‌گرفتند و به همین جهت حکومت برکشور را نیز از حقوق ویژه خود می‌دانستند. قدرت طبقه روحانی در جامعه و برتری‌های ویژه «روحانیت» حتی در کشورهای پیشرفته اروپا تا قرن هجدهم میلادی هم خیلی چشمگیر بود.

در همین قرن است که مخالفان نظریه حکومت الاهی اندیشه یا نظریه جدایی حکومت و دین را گسترش می‌دهند و خواستار رهایی جامعه از قید و بند روحانیان و جلوگیری از دخالت آنان در حکومت می‌شوند. در قرن هجدهم در چندین کشور اروپایی و از جمله در انگلستان، فرانسه و آلمان فیلسوفان و اندیشمندان با انتشار افکار خود پایه‌های حکومت‌های مذهبی یا وابسته به دین و مذهب را سست می‌کنند و زمینه برای اجرای اصل جدایی حکومت و دین آماده می‌شود. آمریکا نخستین کشور جهان است که در دو قرن پیش قانون اساسی کشور برای نخستین بار در تاریخ دنیا حکومت و دین را دو نهاد یا دو دستگاه جدا از یکدیگر می‌شناسد و برای جامعه، دین رسمی یا مذهب ملی در نظر گرفته نمی‌شود.

اندیشمندان، نویسندگان، فیلسوفان و اصلاح طلبانی که از دوران قرون وسطی به بعد علیه قدرت بی‌چون و چرای پاپ‌ها و دخالت‌های بی‌پایان آنها در حکومت بپا خاستند با این ادعا که «طبقه روحانی» طبقه برگزیده جامعه است به مخالفت پرداختند و گفتند نظریه حکومت الاهی و ادعای ارتباط پاپ‌ها با «عالم غیب» و «معصومیت» یا اشتباه ناپذیری آنان ادعای بی‌اساس و غیرمنطقی بیش نیست.

برخی از اندیشمندان اروپایی تا آنجا پیش رفتند که «کتاب‌های آسمانی» را فرمان خدا ندانستند. برخی از این متفکران به اندیشه «عالم غیب» پوزخند زدند و حتی وجود خدا را منکر شدند.

از سوی دیگر با گسترش علم و دانش اشتباه بودن بسیاری از نظریه‌های دینی روشن شد و مقدمات فروریختن بنای نظریه حکومت الاهی و برتری طبقه روحانی بر سایر طبقات فراهم شد. و با گسترش نظریه دموکراسی یا حکومت مردم ساختمان‌گهنه تئوکراسی یا حکومت‌الاهی رو به ویرانی گذاشت.

حرف نزدن از مذهب برای بچه‌ها کافی نیست. بلکه بایستی مذهب را برای بچه‌ها بشکافید و آن‌ها را از زیانهایش آگاه کنید تا بدام فریب دهندگان مذهبی نیفتند.

ویلیام ایدلن برگزیده و برگردان محمد خوارزمی تعبیر دیگری از خدا

در مذهب بودا و دیگر مذاهب شرق از خرافه‌هایی که ما (خدا - گاد - الله) می‌نامیم به ما می‌خندند. مقاله‌ای مهم در نشریه وال استریت چاپ شد «تعبیر دوباره‌ای از خدا». امسال حتی مذهبیون مسیحی و کلیمی در Easter و Passover (دو جشن مذهبی مسیحی‌ها و کلیمی‌ها) برداشت جدیدی را ارائه داده‌اند. در این مقاله آمده است. در سراسر این کشور (آمریکا) مؤمنین تعبیر جدیدی از کلمه (گاد) بعمل می‌آورند، چون از تصور خدای قهار و مذکر ناخشنود هستند. سخنان صوفیانه و ملایم‌تر شنوندگان بیشتری را در اجتماع امروز به خود جلب می‌کند.

کلیمیان اصلاح طلب کتاب دعای جدیدی را نوشته‌اند که در آن بجای کلمه (خدا) از تشبیه‌هایی چون "Source" منشاء استفاده کرده‌اند. ربای «الیس فریش من» گفت «چیز عجیبی در حال اتفاق افتادن است.» کشیش «جیمز فوربس» سرپرست کلیسای بزرگ «ریورساید» در نیویورک خدا را به صورت قطب قدرتی از «انرژی مثبت» توصیف می‌کند. خانم «آن لامو» کشیش، خدا را به شکل «غنچه درخت زردآلو و لاله‌های کالیفرنایی» توصیف می‌کند. تعداد زیادی مردم عادی اکنون خدا را بصورت یک زن تصور می‌کنند و بجای ضمیر مذکر (He) از ضمیر مونث (She) او را می‌نامند. این امر را باید جشن گرفت، هر طبله دینی میداند که در قرن سغال، به مدت ۲۵۰۰ سال خدا بصورت زن پرستش می‌شد تا اینکه مذاهب مردسالار کلیمی و مسیحی به جراحی تغییر جنسیت خدا دست زدند و او را به صورت مرد درآوردند.

جای امیدواری است که بالاخره انسان از نظر مسئله روحانی در حال پیشرفت است و میرود که به تصور خام و ابتدایی خدای مذکر کتاب‌های مذهبی بدرود بگوید.

الله و کبیر یعنی خدای بزرگ، اما الله اکبر که نقل زبان هرروزه مسلمانهاست چه در نیایش‌ها و چه در شعارها معنایش یعنی خدای بزرگتر است. باید پرسید بزرگتر از که؟ بزرگتر از یک خدای دیگر؟ پس خدای دیگری بوده که الله از آن بزرگتر است (شرک!). درست است الله نام بت بزرگتر در خانه کعبه بوده و مسلمانها بت الله را به خیال واهی خود خدای آسمانی گرفته‌اند و پرستش می‌کنند. پس مسلمانها به روایت کلام خودشان الله و اکبر، بت پرست هستند.

کتابی نو

کتابی بنام «زرتشت اندیشمندی فراتر از پیامبر» از آقای جهانگیر اوشیدر، در حال چاپ است که بسیار جالب می‌باشد. چند جمله از این کتاب را بخوانیم.

* زرتشت تنها یک پیشوای دینی و پیامبر نیست، آنهایی که او را پیامبر می‌نامند بی تردید در اشتباهند به ویژه کاربرد «فرنام» پیامبر از گونه پیامبران دیگر برای زرتشت اهانتی بس ناستوده است.

* زرتشت آنچه را می‌گوید، پیشنهاد می‌کند و با آزادی گزینش همراه است نه با زور و فشار و تهدید.

* زرتشت با هرگونه خرافه پرستی و یاوه پنداری سر ناسازگاری دارد و در هر زمینه‌ای پیروی از خرد را سفارش می‌کند.

* اینکه برخی از نویسندگان، دین یهود و مسیحیت و اسلام را دنباله رو دین زرتشت دانسته‌اند اشتباه بزرگی است.

* آتش از ارزندگی بسیار در نزد ایرانیان برخوردار است که تازیان با همه دانش هایشان در راه نابودی فرهنگ ایرانیان، نتوانستند آن را از میان بردارند و خود نیز بدان روی آوردند که روشن کردن آتشدان‌ها و شمع‌ها و لاله‌ها و چهلچراغ‌ها نمونه آن است.

خواندن این کتاب را برای هم میهنان گرامی سفارش می‌کنیم.

مرگ زود هنگام و باور نکردنی

پریسای زیبا و دوست داشتنی، هجده ساله، تنها فرزند دوست نازنین ما «جاوید» شب که به بستر رفت، سحرگاهان دیگر از خواب برنخواست. مرگ ناگهانی پریسا، داغی دردناک و ابدی در دل هرکسی که او را دیده بود گذاشت.

بنا به خواست پریسا در هنگام اخذ گواهی رانندگی، اعضای زندگی بخش بدن او به بیمارانی چشم انتظار، هدیه گردید و جسم او بجای دفن در زیر خاک بدست آتش پاک سپرده شد. تا برسد آن روزی که خاکستر باقیمانده از او را بدست امواج دریای سازندران سپرد و به آغوش مادرش ایران بازگردانید.

ایکاش جهان را خدایی بود که نگذارد انسان‌ها در جوانی، نوجوانی و خردسالی به آغوش مرگ بیفتند.

چندی است آقای دکتر مرتضای میرآفتابی نویسنده و شاعر توانا که سردبیر و ناشر فصلنامه سیمرخ هستند به بیماری سختی دچار شده‌اند. برای ایشان، از صمیم دل آرزوی تندرستی و برگشت به تلاش‌های فرهنگی‌شان داریم.

بیداری

بزرگ در میان آن، انداخته شده است. از ماست که برماست.

شهاب عقیقی - سن حوزه

* آقای عقیقی در مقاله دیگری که ۶ صفحه است از خانم نظر در تلویزیون E2 و آقای آبرامیان و کلیمی های زمان خشایار شاه به سختی انتقاد کرده است که کپی نوشته ایشان را برای انتقاد شونندگان فرستادیم.

کجروی های تقویمی و قرآن در سفره گذاردن را ما هم اینجا در لس آنجلس و اورنج کانتی و سن دیاگو داشتیم و دیدیم چاپ کنندگان تقویم در لس آنجلس همچنان به کار خود برای گذاردن نام سرداران عرب که همه دشمن ایران و ایرانی بوده اند سماجت ریاکارانه ای دارند. در سن دیاگو، در یک فروشگاه ایرانی صاحب فروشگاه که فردی دانشگاه دیده است علاتمند گذاردن قرآن در سفره هفت سین فروشگاه خود بود ولی مادر کهنه سال درس نخوانده همین آقا حاضر بود که قرآن را از سر سفره بردارند ولی دختر و پسر درس خوانده این خانم بدلیل ناآگاهی از اینکه در قرآن چه ها نوشته شده تن به ذلت حفظ قرآن در سفره ایرانی ما دادند و آن را به سفره برگرداندند. از این ماه به این فروشگاه بیداری داده نخواهد شد. بجایش فروشگاه ساحل بازار سن دیاگو بیداری ها را به مشتریان خود عرضه می کند.

در پی گذاردن قرآن در روی سفره های هفت سینی که بعضی فروشگاه های ایرانی انداخته بودند اینجا و آنجا می بینیم که صاحبان فروشگاه هایی که نشریه بیداری را می گیرند تا به مشتریان خود بدهند، بیداری ها را بجای گذاردن جلو چشم مشتری، آنها را در زیر پیشخوان خود پنهان می کنند و تنها به مشتریانی که درخواست بیداری می کنند می دهند و مردم معمولی که باید بیداری ها را بخوانند از وجود چنین نشریه ای بی خبر می مانند. از خوانندگان گرامی بیداری که احساس مسئولیت دارند خواهش می کنیم به روشی که صلاح میدانند با صاحبان فروشگاه محل خود گفتگو کنید که بیداری را هم مانند سایر نشریه ها در جلوی چشم مردم بگذارند. و به آنها توضیح بدهند که این نشریه با سختی و زحمت زیاد تهیه می شود، و باید به دست مردم برسد. مردم دیندار هم آن تعصبات سالهای پیش را ندارند و از آنها نترسند. اینجا آمریکا است بنگلادش که نیست.

وجود جنگهای مذهبی بین یهودیان، مسیحیان
و مسلمانان بهترین دلیل نبود خداست.

نامه های رسیده

* اگر شما دو جلد خردنامه بیداری را به انگلیسی ترجمه می کردید، یکی از پُر فروش ترین کتابهای منتقد دین میشد و با درآمد از آن بیداری را در تیراژ بیشتر چاپ می کردید. من پنجاه سال است در آمریکا هستم و با اطمینان این موضوع را می گویم. جرج - خواننده بیداری

* از آقای صمد پروین مقاله ای رسیده است بنام «آیا نام آور بزرگی چون سعدی متشرع است» در ۱۸ صفحه که حیف است آن را فشرده و کوتاه کرد. آقای پروین با این جمله مقاله بلند خود را آغاز کرده است. در درازای تاریخ از سعدی شیرازی بسیار سخن رفته لیکن رجحان مکتب پراگماتیسم (اصالت عمل) و بشر دوستی و فضیلت انسانگرایی نابغه بزرگ ما بشفافیت شناخته نشده و خُرده گیران زمانی وی را شریعتمدار نیز خوانده اند.

* با درود فراوان تمام تلاشم را در پخش کردن بیداری در دالاس و شهرهای اطراف می کنم. قیافه بعضی از دوستانی که نوشته های بیداری را می خوانند تماشایی است، یکی دو نفر هم تابحال با بی احترامی مجله را پس داده اند، شوربختانه هر دو «خانم» بودند. برای زنان ایرانی بیشتر ناراحت و غمگین می شوم وقتی حماقت هایشان را می بینم. از شما برای زحماتی که می کشید سپاسگزارم. ش دالاس

* خانم فرانک رودکی از کُردستان تلفن کرده اما شماره خود را نگذاشته است.

* با مراجعه به بعضی فروشگاه های ایرانی در سن حوزه و حوالی که در روزهای سال نو سفره هفت سین پهن کرده بودند، اثری از قرآن در آنها دیده نشد ولی گفته شد در همان روزهای نخست معدودی قرآن را در سفره های هفت سین گذارده بودند که با اعتراض مشتریان خود روبرو شده و آن را برداشته اند. به این خانم ها و آقایان باید توضیح داد که نوروز باستانی پیش از اسلام شکل گرفته و هیچ ربطی به مذهب اسلام ندارد که بتوان کتاب مردم یک کشور دیگر را در آن گذارد.

در این جا تقویم هایی منتشر و بین مردم پخش شد که تاریخ اسلامی تحمیلی ۱۳۹۰ را داشت و ذکری از تاریخ های ایرانی در آنها دیده نمیشد، ضمن اینکه در این تقویم ها دعای لحظه تحویل را به عربی «یا مقلب القوب...» نوشته بودند که مردم از روی آن بخوانند. آیا این ایران فروشان نمی توانستند به فارسی مطلب زیبایی را برای سال تحویل در تقویم خود بنویسند. در تقویم جیبی (تصویر) دعای عربی، ولادت حضرت امام حسین با (ع) ولادت حضرت معصومه با (ص)، در نشریه پژواک و پیک خبری ایرانیان عکس سفره هفت سین با قرآنی

نمی‌گیرد و مردم از ترس بی‌آبرو شدن، این گونه مسایل را ابراز نمی‌کنند و باید تعداد بچه‌ها خیلی بیشتر باشد از اینکه تاکنون فاش شده. یکبار هم نوشتیم، آخوندهای مسیحی با آخوندهای مسلمان مسابقه بچه‌بازی گذارده‌اند، اگر دنیا به دست مذهبی‌ها بیفتد باید بزودی شاهد اضافه شدن مسابقه بچه‌بازی در رشته‌های المپیک هم باشیم. آخوند بهتر از هر کسی میداند که نه خدائی هست و نه حساب و کتابی، این مردم نادان هستند که این حرف‌ها را باور دارند و بدنبال آنها افتاده‌اند.

جوئیش فدایش!

تلفن نشریه بیداری زنگ می‌زند، گوشی را برمیدارم، بجای اینکه خودش را معرفی کند نام مرا می‌پرسد و می‌گوید من دیروز برای نخستین بار بیداری را در جایی دیدم، چند پرسش دارم. پاسخ میدهم بفرمایید در خدمتم. هنوز پرسش خود را شروع نکرده می‌گوید، من که میدانم هزینه این نشریه را جوئیش فدایش (فدراسیون یهودی‌ها) می‌پردازد. نمی‌گذارم به سخنانش ادامه بدهد، می‌پرسم، شما گفتید دیروز برای نخستین بار نشریه بیداری را دیده‌اید، از کجا به این سرعت فهمیدید و تشخیص دادید که فدراسیون کلیمی‌ها به ما کمک می‌کند؟ گفت، حالا من به این موضوع کاری ندارم اجازه بدهید پرسش‌هایم را مطرح کنم، گفتم نه، اجازه نمیدهم بیشتر از این پرت و پلا بگویید، شما از آغاز دروغ‌گویی و بهتان زدن آغاز کرده‌اید بقیه حرف‌هایتان اصلاً قابل شنیدن نیست، شما به من بگویید چرا نگفتید مثلاً مسیحی‌ها یا بهایی‌ها به ما کمک می‌کنند، از کجای نشریه، شما دانستید که کلیمی‌ها این نشریه را راه انداخته‌اند. به تته پته افتاد که شاید هم بهایی‌ها کمک می‌کنند، گفتم پس شما دقیقاً نمیدانید که چه کسانی به ما کمک می‌کنند، و مسلمان وار دروغ می‌بافید و تهمت می‌زنید و شایعه می‌سازید و اذهان را منحرف می‌کنید. گفت حالا اجازه میدهید پرسش‌هایم را مطرح کنم، گفتم نخیر، من به آدمی بی‌انصاف، بی‌معرفت، دروغگو که از همان آغاز سخنانش تحریف می‌کند و غلط می‌گوید و تهدید می‌کند اجازه نمیدهم بیشتر از این سخن ناروا و بی‌پایه و اساس بگوید و گوشی را گذاردم. و به‌خودم گفتم یک‌کاش راست می‌گفت و یک سازمانی از بین کلیمی‌ها یا بهایی‌ها و یا مسیحی‌ها و حتی زرتشتی‌ها پیدا میشد که در پنهان و یا آشکار به بیداری مسلمانان کمک می‌کرد و دشمنان خودشان را به آگاهی میرسانید تا خون‌های خودشان بی‌جهت به زمین نریزد و فرزندانشان با فرزندان آگاه شده مسلمان جهانی بهتر و زندگی راحت‌تری داشته باشند. به‌آقای که زنگ زده بود می‌گویم، نه، هم‌میهن گرامی، اگر هم‌میهنان مسلمان زاده ما نبودند، نمی‌توانستیم نشریه بیداری را منتشر کنیم. به ما هیچ سازمانی، هیچ گروهی، هیچ دولتی یک دینار کمک نمی‌کند که هیچ، از بودن ما هم ناراحتند. اگر پرسش‌های منطقی‌تری دارید زنگ بزنید گفتگو کنیم.

تعریف کنیم یا انتقاد؟

بیژن پاکزاد هنرمند ایرانی طراح عطر و لباس چه زود هنگام چشم از جهان بست و درگذشت و همه ایرانیان را به آه و افسوس انداخت.

از اینکه این هنرمند نام هم‌میهنانش را برعکس حکومت جمهوری اسلامی در جهان بالا بُرد و افتخار آفرید او را ستایش می‌کنیم و زحماتش را سپاسگزار هستیم. اما ایرانِ امروز ما از فرزندان خود به‌ویژه که هنرمند و ثروتمند هم باشند توقع و درخواست بیشتری دارد که به یاری آنها بشتابند و آنها را از زندانی که در آن گرفتار شده‌اند رهایی بخشند، و این ثروت ارزشمند بیژن بود که بایستی به یاری ایرانیان می‌آمد و شهرت او تنها کافی برای انجام هیچ کاری نیست. نیمی از آنچه را که از هنرمند ما بجای ماند دولت آمریکا به عناوین گوناگون مانند مالیات بالا خواهد کشید، بقیه را هم چند نفر به زندگی خواهند زد. در صورتی که بنام آقای بیژن پاکزاد یک بنیاد خیریه هم برجای نماند تا آیندگان نام او را به عنوان یک ایراندوست مبارز و همدل با ملت ایران بشناسند. از ثروت زحمت کشیده بیژن نه یک دلار به خودش رسید و با خود بُرد و نه به درد میهنش خورد، آقای بیژن به یک رسانه ملی یاری نرسانید، به یک گروه سیاسی کمک نکرد.

ماندن جمهوری اسلامی به مدت سی و چند سال، نه بخاطر این بود که مردمش مبارزه نکردند، بخاطر این بود که پشتیبان نداشتند، بی‌پناه بودند. حتماً به یاد می‌آوردید سهم بزرگ ثروتمندان بازار ایران را درآوردن جمهوری اسلامی که اگر آنها نبودند، محال بود پای خمینی به داخل هواپیمای فرانسوی برسد و انقلاب پیروز شود. مبارزه هزینه مالی و جانی دارد، ملت ایران هزینه جانی آن را هر روزه می‌پردازد ولی از پرداخت هزینه مالی آن محروم است، چه در درون ایران و چه در برون، ثروتمندان ایران پشت مردم خود را خالی کرده‌اند و ایراندوستی آنها پوشیزی ارزش ندارد. هنرمندان و ثروتمندان ما باید از هنرمندان و ثروتمندان آمریکایی بیاموزند که آنها برای میهن‌اند، نه میهن برای آنها.

کلیساها مکانی خطرناک برای فرزندان ما

آقای کشیش «متا» در شهر سن کلمنته کالیفرنیا به جرم پنج بار بچه‌بازی بالاخره دستگیر و روانه زندان شد. آنطور که در روزنامه «اورنج کانتی» در باره آقای متا نوشته‌اند این کشیش یکی از بهترین کشیش‌های مسیحی بوده که در کلیسای او بیش از چهل هزار نفر عضو هستند و به او اعتقاد زیادی داشته‌اند. پنجمین بچه‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته بود، با فاش کردن موضوع به پلیس، باعث دستگیری کشیش بچه‌باز گردید. و پس از آن بود که چهار بچه دیگر هم با ترس و لرز جلو آمدند و داستان‌های خود را از دست این کشیش به گوش مردم رسانیدند، مطمئن باشید که تجاوز این کشیش به همین پنج تن پایان

این است آن بیدینی که رسیدن به آن لیاقت می‌خواهد

مهر داد ایرانی

آمیرس در، کشیش توحیدگرایی بود که سرانجام لباس و کسوت دین فروشی را کنار گذاشت و مابقی زندگی را در بی‌خدایی سپری کرد، او و همسرش امیلی شیفتگی به مطالعه، استقلال اندیشه و عدالت اجتماعی را در سرشت ۸ فرزند خود نهادینه کردند. خانه آنها در ایالت اهایو پناهگاه سیاه پوستانی شد که از زندگی خفت بار بردگی زجر می‌بردند، همسایه‌ها، این خانواده را لامذهب و پلید می‌نامیدند.

کلارنس، یکی از فرزندان آمیرس و امیلی بعدها الگوی جوانان آمریکایی شد، او تمامی زندگی خود را صرف مبارزه با بی‌عدالتی اجتماعی و پیکار با اسارت اندیشه و رهایی کهنه پرستان از چنگال دین و مذهب کرد.

این جوان آمریکایی با اندیشه‌های خیام آشنا شد و در کتابی زیر عنوان «مروارید ایرانی» اشاره‌های متعددی به تأثیر خیام بر جهان‌بینی و افکار خود کرد.

کلارنس در از مشهورترین وکلای دادگستری آمریکا شد، و بیشتر از افرادی دفاع می‌کرد که در اعتصاب اتحادیه‌های کارگری دستگیر و زندانی می‌شدند. معروف‌ترین دفاعیه کلارنس، دادگاهی بود در سال ۱۹۲۵ برای محاکمه یک آموزگار دبیرستان در شهر دیتون ایالت تنسی که اتهامش تدریس تکامل و اندیشه‌های داروین دانشمند بزرگ زیست‌شناس بود. در این دادگاه، ویلیام بریایان وزیر امور خارجه و یلسون رئیس جمهور آمریکا، دادستان دادگاه بود که از پندارهای خلقت و خرافات نهفته در انجیل پشتیبانی می‌کرد. کلارنس بعدها در بیوگرافی خود نوشت «هدفم در این دادگاه رسوا کردن پندارهای بیمار دادستان و دیگر بنیادگرایانی بود که همواره در این سرزمین کمر همت به پیکار با علم و اندیشه و تحصیل بسته‌اند، کارنامه ننگین دین و مذهب جز این پلیدکاری، چیز دیگری در چنته ندارد».

قاضی آن دادگاه، کلارنس را از هر اشاره‌ای به نوشته‌ها و باورهای داروین منع کرده بود ولی کلارنس تنها با اشاره به انجیل و با پرسش‌های خود در مورد آدم و حوا، آنچنان پندارهای دادستان و قاضی را به نقد کشید که در انظار عمومی، آنها را به یک خشک مغز ابله و بنیادگرا تقلیل داد.

۱۳ سال بعد در مراسم خاکسپاری کلارنس، یکی از قضات عالی رتبه دیوانعالی کشور گفت، قلب کلارنس آکنده از عشق و دلسوزی برای مستمندان و ستمدیدگان بود و در این راه، نژاد، رنگ، ملیت و باور انسانها، میزان و محک نبود و تا زمانی که زنده بود در راه آزادی بیان و استقلال اندیشه از هیچ کوششی دریغ نکرد.

در سال ۱۹۶۰ اسپنسرتریزی و در سال ۱۹۹۹ جک لمون با ایفای

نقش کلارنس در فیلم بی‌نظیر «وارث باد» جریان پُرشور و جنجالی آن دادگاه را به پرده‌های سینما کشیدند. از جمله‌های معروف کلارنس در کتابش بنام «چرا من لامذهب هستم» آمده است، کدام انسان با خرد می‌تواند باور کند، سرنوشت کودکان امروز به «مار»، «حوا»، «آدم» و «هوس» آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت! رقم بخورد. چنین باوری نه تنها خداپرستی نیست که عین پرستش شیطان است. در بیداری شماره پیش چه درست نوشتیم که، افتخار بیدینی نصیب هرکسی نمی‌شود.

امام نسازید

یکی از خوانندگان بیداری تلفن کرده بود که، خودم از زبان میرزاآغاسی (همین آقای اسلامی که در برنامه‌های آقای میبیدی شرکت می‌کند) شنیدم «تا چندی پیش ما باید پول میدادیم، التماس هم می‌کردیم تا در یک برنامه تلویزیونی شرکت کنیم و حرفمان را بزنیم، حالا وضع عوض شده، از وقتی که در میزگرد پرسش و پاسخ مذهبی آقای میبیدی شرکت کرده‌ایم، چنان مورد استقبال مردم قرار گرفته‌ایم که مرتباً اینجا و آنجا برای انجام سخنرانی دعوت می‌شویم، به برنامه‌های تلویزیونی دعوت می‌شویم، نه اینکه پولی از ما نمی‌خواهند، پولی هم میدهند» تلفن‌کننده اصرار داشت بنویسیم، به این ضد ایرانی‌ها تریبون مجانی ندهید تا به اهدافشان نرسند، در مناظره با منبری‌ها کسی به پیروزی نمی‌رسد، با دست خود امام دیگری نسازید، آخوندها را کسی نمی‌تواند از رو ببرد و... و...

تلویزیون E2

اگر ایرانیان بجای دادن کمک‌های مالی به تلویزیونهای به‌ظاهر سیاسی لس‌آنجلس که در ایران دیده می‌شوند، به تلویزیونهای جدی‌تری که کارشان تنها روشنگری و دادن آگاهی بوده است کمک می‌کردند، کار نجات مردم ایران خیلی زودتر انجام میشد. ایرانیان بیرون از کشور بایستی به تلویزیونهایی مانند تلویزیون E2 کمک می‌کردند که مردم ایران بتوانند آن را ببینند. آگاهی‌های فرهنگی که از این تلویزیون پخش می‌شود ضروری‌ترین نیازمندیهای فرهنگی مردم ما را تأمین می‌کند. ایرانیان باید همت کنند تا صدای مردمی و ساده دکتر انصاری، دکتر میرآفتابی، دکتر زند کریمی، هومر آبرامیان، بانو آناهیتا، بانو سرور، بانو جهانشاهی، آقای رضوی، آقای امیدوار، آقای مینویی، آقای کاویانی، دکتر علی نیری و دکتر آزاد راد، را به گوش مردم درون ایران برسانند. این تنها راه باقی مانده برای آنهاست که فقط به آزادی مردم خویش فکر می‌کنند.

همانطور که اسلام را شناختیم، بهائیت را هم باید بشناسیم

گفتگو با هم میهن بهایی - آقای حسن فیروزی

مانده از شماره پیش

● آقای فیروزی، آیا ما در ایران هنوز بایی داریم؟

● آری هنگامی که پیش از انقلاب من در رضائیه بودم مردم روستای..... همه بایی بودند. بایی ها سیر و پیاز نمی خوردند، نوزده روز به نوزده روز جلسه می گیرند. سید باب دستور داده مردم رو به آفتاب راز و نیاز کنید، تقویم اسلامی را از بین برده و تقویم ایرانی را جایگزین کرده. آخوند را از بین برده، اما پس از اینکه بهایی ات بوجود آمد یک مقدار از تعالیم باب را کنار گذاشتند و شروع کردند به تعالیم جدید، و این ها نشان می دهد که هیچ کدام از این باورها خدایی نیستند

● آقای فیروزی، آیا بهایی ها دین اسلام را پایه دین خودشان قبول دارند؟

● خیلی مشکل است که آدم صراحتاً به این موضوع جواب بدهد. بهایی ات تمام دین های گذشته را به عنوان داروهای «تاریخ گذشته» را قبول دارد و می گوید هیچ کدام از این ها دارویشان بدرد بشریت نمی خورد. اگر در زمانش خوب هم بوده باشد، و می گوید همه دین ها باید تحت دستورات دین بهایی عوض بشوند، دنیا یک حکومت داشته باشد، ممالک مانند ایالت ها باشند و یک حکومت جهانی یا دیوان عالی با یک زبان به این جهان حکومت بکنند.

● آقای فیروزی چرا «دین بهایی» و چرا «دین انسانیت» نه

● صحبت از نام دین نیست، صحبت از این دارو است.

● این داروها را بسیاری دیگر به جز بهاءاله در جهان مطرح کرده اند. درست است، سد در سد.

● در این صورت ما باید از دین گرایی و فرقه گرایی بیرون بیاییم.

● درود بر شما، دقیقاً باید همینطور باشد.

● شما در نوار پیشین خود با دین گرایی و فرقه گرایی برخورد کرده اید ولی امروز در آغاز سخن گفتید من پیرو بهاءاله هستم، این پیروی تناقضی با اندیشه های شما دارد.

● شاید من اشتباه کردم (گفتم پیرو بهاءالله هستم)، شما از من پرسیدید ریاضیات را پیش چه کسی آموختی من نام معلم ریاضی ام را بر دم نه بیشتر.

● با این سخن، پس شما پیرو و دنباله رو بهاءاله نیستید.

● خیر من به دنبال خردگرایی، صلح و عدالت هستم، به دنبال آزادی حقوق زن هستم.

● من از سخنان آن شب شما که برای دوستانتان ایراد کرده بودید و من نوارش را دارم همین استنباط را کرده بودم که امروز شما، دیگر یک بهایی یک بعدی و پیرو یک شخصی نیستید.

● نه من نیستم، من یک انسانم که از آن مکتب یاد گرفتم همه انسانهای گره زمین را دوست بدارم و دلم برای صلح می تپد

● پس شما به یک جهان بینی متفاوت با بهاییان متعبد و یکسونگر پیدا کرده اید.

● بله ولی مکتب من از آنجانشی شده است.

● ولی مکتب شما تنها از مکتب بهاءاله نیاموخته است، بسیار کسان دیگر هم در پیدایش این اندیشه انسانی به شما یاری داده اند.

● درست است، سقراط و افلاطون و ارسطو و ژان ژاک روسو زرتشت و دیگران هم هستند.

● آقای فیروزی نظر بهایی ها نسبت به قرآن و سوزاندن آن چیست؟

● وقتی که سید باب ظاهر شد؛ یکی از دستورهایش این بود که تمام کتابها سوزانده شود و بایی ها این کار را کردند، ولی پس از آن حضرت بهاءاله ضمن اینکه قرآن را یک کتاب منسوخ نامید ولی از سوزاندن آن جلوگیری کرد.

● آیا شما در گفته ها و نوشته های بهاءاله هیچ گونه سخن خرافاتی، انجام نیافتنی و نادرست دیده اید.

● من با این دید در کتاب اقدس که حضرت بهاءاله نوشته چیزی بر خلاف عقل و علم ندیدم و یا چون در یک خانواده بهایی بزرگ شده ام با این دید به آن نگاه نکرده ام کما اینکه تا پیش از خواندن یک کتاب ردیه بر اسلام من چیزی غیر قابل پذیرش در قرآن نمی دیدم ولی پس از مدتی متوجه کُشتار ها و دست بردن های نوشته شده در این کتاب شدم.

● اگر امروز به کتاب اقدس نگاه دقیقی بیندازید، ممکن است که باورتان راجع به نوشته های این کتاب عوض بشود.

● دارم دقیقاً همین کار را می کنم و در حال خواندن کتابهایی هستم که کتاب اقدس را نقد کرده اند، در چند کتابی که خوانده ام، متوجه شده ام که انتقادکننده ها بجای ایراد گرفتن از نوشته های کتاب، بیشتر به خود بهاءاله حمله می کنند که او جاسوس اسراییل بوده، جاسوس روس بوده، جاسوس انگلیس بوده. اگر فردا ثابت شود که بهاءاله جاسوس روس هم بوده باشد برای من فرقی نمی کند، مهم اینست که او چه گفته است، به شما هم قول میدهم تا سال دیگر که همه کتابهای انتقاد بر دین بهایی ات و بهاءاله را خواندم یک گفتگو با شما داشته باشم و اگر چیزهای غیر اخلاقی، غیر عملی و غیرانسانی در آن پیدا کردم با شما در میان بگذارم.

● آقای فیروزی بنظر شما آیا این جهان را یک خدای حسابگر و اندیشمند خلق کرده است.

● من راجع به خدا هیچ نمیدانم، پیامبر من در این مورد «مورس مترلینک» است که می گوید اگر یک دکتر در باره سرطان سخن بگوید گوش میدهم ولی اگر یک کشیش در باره خدا صحبت کند اصلاً گوش نمی دهم.

Thinking Poit for Vouth

The law Protects those who seek to do us harm.

The Islamic invasion of the UK is now Complete. It is just a matter of time before the reigns of power are totally in the hand of fundamentalists. All of this driven by a faith that demands strict observance of the "rules" which inevitably progresses to sharia law as 500 Kafir Churches close and 800 new Mosques open every year!

Wake up USA

Telegtaf.co.uk

اگر شما علاقمند به خواندن این نشریه هستید باید برای انتشار آن یاری دهید. کمک‌های شما هر اندازه که باشد مؤثر است. در این کار میهنی شما هم سهیم باشید.

۴۰ شماره از بیداری‌ها را به صورت دو جلد کتاب در آورده‌ایم. که با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش بدهید. به تلفن زیر زنگ بزنید تا کتابها را هرچه زودتر برایتان بفرستیم.

در بیشتر کتابفروشی‌های وست وود لس آنجلس «بیداری» پخش می‌شود. اگر در جایی نداشتند، سری به کلبه کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

تلفن کلبه کتاب ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

مصباح یزدی گفت: خدمتی که شهید مطهری به بشریت کرد، ادیسون نکرد!

آخوند مطهری روضه خوان بدنام در ضدیت با ایران و فرهنگ ایران غلط‌های زیادی زیاد کرده است. از جمله، او ایرانیانی را که چهارشنبه سوری از روی آتش می‌پرند خر نامیده است و سنت چهارشنبه سوری را خرافه خوانده است، چهارشنبه سوری خرافه است، اما خرسواری محمد در آسمان خرافه نیست، چهارشنبه سوری خرافه است اما بودن مهدی ته چاه خرافه نیست چهارشنبه سوری و نوروز خرافه است اما سینه زنی، قمه زنی و گیل به سر و رو مالیدن خرافه نیست. ملت ایران عجیب‌گرفتار بدترین احمق‌های جهان شده است.

هر ایرانی، به عنوان سند جنایت، بر نیا کانش باید یک جلد قرآن به ترجمه فارسی در خانه خود داشته باشد و آن را برای فرندانش بخواند.

هم تفریح است هم روشنگری

نام ارزشمند هم‌میهنانی که خواسته‌اند به لیست تاریخی «جنبش‌رهایی از اسلام» بیوندند، در شماره‌ی آینده اعلام می‌گردد. در این گام مهم و اساسی جای نام شما خالی است و مبارزه پیش نمی‌رود. اگر همراهی نکنید.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.
بیداری